

## بازخوانی نحوه دلالت آیات مرتبط با عالم برزخ بر

### حیات پس از مرگ

حسین هنرخواه<sup>۱</sup>

#### چکیده

زندگی در عالم برزخ، از جمله حیات سه گانه انسان است که قرآن کریم با صراحت پرده از واقعیت آن برداشته است. برخی اندیشمندان در عین پذیرش عالم برزخ، بر این باورند که آیات قرآن به طور مستقیم دلالت بر عالم برزخ نمی کند، بلکه از آیاتی که بر بقای ارواح بعد از مرگ دلالت می کند، تنها به دلالت التزامی، می توان این عالم را ثابت کرد. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است، با استقرای همه آیات ناظر به عالم برزخ و دسته بندی آنها بر اساس نوع دلالت، به این نتیجه دست یافته است که این آیات از جهت چگونگی دلالت، به دو قسم تقسیم می شوند؛ برخی از آنها با دلالت مطابقی، و برخی دیگر، با دلالت التزامی بر وجود حیات در عالم برزخ دلالت دارند.

**واژه‌های کلیدی:** آیات عالم برزخ، آیات بقای ارواح، حیات برزخی، حیات پس از مرگ.

۱. دانش آموخته سطح چهار کلام اسلامی موسسه امام صادق علیه السلام، رایانامه:

.ayat.honarkhah@gmail.com

عالم برزخ، یکی از عوالم سه گانه انسان است، که میان عالم دنیا و عالم آخرت قرار دارد، و با مرگ شروع و تا برپایی قیامت استمرار دارد. در قرآن از ویژگی‌های عالم برزخ به تفصیل سخنی به میان نیامده است؛ با این حال تعداد آیات مربوط به برزخ زیاد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۵۰). شهید مطهری تعداد آیات برزخی را ۱۵ آیه (مطهری، بی‌تا، ۲: ۵۱۵) و برخی دیگر حدود بیست آیه دانسته‌اند (رستمی زاده و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). با تتبع صورت گرفته، تعداد آیات مربوط به برزخ بالغ بر ۳۳ آیه است. به گفته علامه شعرانی، هیچ آیه‌ای از قرآن به دلالت مطابقی، بر عالم برزخ دلالت ندارد، بلکه تنها برخی آیات، به دلالت التزامی بر این امر دلالت دارند، و آن، آیاتی است که بر بقای ارواح دلالت می‌کنند (ر.ک: شعرانی، ۱۳۸۶، ۲: ۹۱۰). این ادعا ضرورت بازپژوهی آیات برزخی را ایجاب می‌کند، تا با بررسی دلالت آنها، عیار سخن مذکور نیز معلوم گردد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا در قرآن آیه‌ای وجود دارد که به طور مستقیم بر وجود عالم برزخ دلالت کند؟.

مفسران و متکلمان از دیرباز درباره آیات برزخی بحث کرده‌اند، و مقالاتی نزدیک به این موضوع نیز نوشته شده است که به برخی اشاره می‌شود: ۱. «واکاوی حقیقت عالم برزخ»، اثر رضا رستمی زاده و حلیمه محمدی؛ ۲. «دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره حیات برزخی»، نوشته عباسعلی صافی و علی فقیه حبیبی. ۳. «حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات»، نگاشته مرضیه خزعلی و سید مرتضی موسوی گرماردی. امتیاز مقاله حاضر از آثار مرتبط، بررسی دیدگاه علامه شعرانی درباره دلالت آیات برزخی، استقراء و تبیین دلالت تمام آیات برزخی و ارائه دسته بندی جدید بر اساس نوع دلالت آیات قرآن کریم است.

## ۱. مفهوم شناسی

واژه برزخ به معنای چیزی است که میان دو شیء فاصله ایجاد می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۳۳۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۳۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۱۸) حرف خاء در آن زائد (ابن فارس، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۳۳)، و برای مبالغه است، مانند برزق از برز و یا بذرق از بذر (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۲۵۲). برزخ نیز از براز به معنای زمین پهناور است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۱۸)، گویا زمین پهناور میان دو شیء قرار دارد (همو، ۱: ۳۳۳). سپس معنای اصلی واژه برزخ توسعه پیدا کرد و به هر چیزی که بین دو شیء فاصله ایجاد کند، برزخ اطلاق می‌شود (همان). مثلاً به حد فاصل (مرز) بین سایه و آفتاب برزخ اطلاق

می‌شود. همچنین به کسی که اسلام آورده ولی هنوز ایمان او کامل نشده یعنی در حالت بین شک و یقین باشد، گفته می‌شود او در «برزخ الایمان» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۳۳۸).

واژه قبر در لغت به معنای پنهان شدن و داخل شدن در چیزی است و به کاربردن قبر درباره قبر میت از این جهت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۴۷) که از آن تعبیر به قبر فقهی می‌شود (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۵۹: ۲۷۹). معنای دیگر این واژه همان حیات برزخی و عالم برزخ است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۴۹) که از آن تعبیر به قبر کلامی می‌شود (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۵۹: ۲۷۹). در این تحقیق مراد از کلمه قبر، همان کاربرد دوم است.

واژه برزخ در اصطلاح کلام به فاصله میان مرگ تا قیامت اطلاق می‌شود (شستر، ۱۴۲۴ق، ۲: ۳۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۶۰؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۵۰). مطابق این تعریف، عالم برزخ میان عالم دنیا و آخرت فاصله ایجاد کرده است، که در این صورت تعریف اصطلاحی با معنای لغوی هماهنگ است. این تعریف - چنان که خواهد آمد- بر آمده از سخن خداوند است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ... مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مومنون: ۹۹-۱۰۰).

این آیه تنها آیه‌ای است که فاصله میان مرگ و قیامت را «برزخ» خوانده است. علمای اسلام از همین جا اقتباس کرده و نام عالم بعد از دنیا و قبل از قیامت کبری را «عالم برزخ» نهاده‌اند (مطهری، بی‌تا، ۲: ۵۱۴-۵۱۵) و کلمه برزخ به این معنا را قرآن برای اولین بار به کار برده و در لغت چنین معنایی نبوده است (همو، بی‌تا، ۴: ۶۵۲). در نتیجه این تعریف برای واژه برزخ، یک اصطلاح شرعی است نه متشرعه، به خلاف واژه معاد که اصطلاح متشرعه است، یعنی متکلمین این کلمه را برای مباحث مربوط به آخرت جعل کرده‌اند (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ۴: ۶۲۹).

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که می‌توان از آنها بر وجود عالم برزخ استدلال کرد. تمام این آیات بر اساس نوع دلالت دسته بندی شده که در ادامه طرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. دلیل قرآنی مطابقی

خداوند به مشرکانی که با مرگ روبرو شده و از خداوند تمنای بازگشت به دنیا دارند تا شاید عمل صالح انجام دهند، چنین پاسخ می‌دهد: ﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مومنون: ۱۰۰)؛ چنین نیست! این سخنی است که او به

زبان می‌گوید. پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!». این سخن خداوند، تنها آیه‌ای است که می‌توان به وسیله آن برزخ را اثبات کرد.

واژه «وراء» در لغت به معنای «پشت سر» و «پیش رو» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۰۴) و در آیه مورد بحث به قرینه «إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» به معنای «پیش رو» است (مطهری، بی‌تا، ۴: ۶۵۲).

مطابق معنای لغوی واژه برزخ، در آیه مورد بحث، دو شیئی که برزخ میان آن دو فاصله ایجاد کرده است، چیست؟

با توجه به ضمیر «هم» در «مِنْ وَرَائِهِمْ»، یک طرف مشرکانی هستند که مرگ آنها را فرا گرفته است، و طرف دیگر - به قرینه «إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» - روز بعث و رستاخیز است. و عبارت «مِنْ وَرَائِهِمْ» ظرف و خبر مقدم، متعلق به محذوف، که در اصل «مستقرون من ورائهم» است، در نتیجه مفاد آیه چنین خواهد بود، پیش روی مشرکانی که نزدیک به مرگ هستند برزخ و حائل وجود دارد که تا روز بعث و رستاخیز در آنجا استقرار دارند، در نتیجه مراد از برزخ، عبارت است از حائل و فاصله میان مرگ تا قیامت (طوسی، بی‌تا، ۷: ۳۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵: ۶۸؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ۲: ۳۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۶۰).

روایات نیز چنین تعریفی را تأیید می‌کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به چیستی برزخ فرمودند: «الْقَبْرُ مُنْذُ جَبِنَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۴۲). مطابق این دیدگاه، مصداق حائل و برزخ در این آیه، عالم برزخ است، در نتیجه این آیه فقط دلالت بر وجود عالم برزخ می‌کند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۳۴).

به باور علامه شعرانی این آیه دلالت بر وجود برزخ نمی‌کند، زیرا حائل بودن برزخ میان موت و روز رستاخیز مناسب جواب و تمتای کفّار نیست؛ چون آنها می‌خواستند به دنیا بازگردند، خداوند می‌فرماید: میان آنها و بازگشتن - یعنی بازگشتن به دنیا - حجاب است (شعرانی، ۱۳۸۶، ۲: ۹۱۰). مطابق این دیدگاه، دو شیئی که برزخ، میان آن دو حائل و فاصله ایجاد کرده است، عبارتند از: مشرکان و برگشتن به دنیا (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۹۵)، یعنی پیش روی مشرکان مشرف به مرگ، برزخ و حائل وجود دارد که مانع از بازگشتن آنها به دنیاست. آن مانع و حائل عبارت است از مرگ (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۳۴).

در ردّ این دیدگاه گفته شده: ظاهر سیاق آیه بر استقرار حائل و برزخ میان دنیا و قیامتی که در آن مبعوث می‌شوند، دلالت دارد، نه بین آنها و بازگشت به دنیا؛ وگرنه قید «إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» لغو خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵: ۶۸). علاوه اینکه پاسخ خداوند: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» در حقیقت تعلیل «كَلَّا» است، و معنای این سخن

آن است که به دلیل وجود عالم برزخ در چینش نظام هستی، برگشتن به دنیا امکان پذیر نیست. در نتیجه میان جواب خداوند و درخواست کفار مناسبت وجود دارد.

## ۲. ادله قرآنی التزامی

دسته دوم آیاتی است که با دلالت التزامی وجود عالم برزخ را اثبات می‌کند. این آیات که از حیات ارواح بعد از مرگ خبر داده است، خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول درباره اصل حیات و دسته دوم پیرامون نشانه‌های حیات ارواح بعد از مرگ سخن می‌گوید. با اثبات حیات ارواح بعد از مرگ، بقای ارواح نیز ثابت می‌شود و بقای ارواح ملازم با موطن و جایگاه آنها یعنی برزخ است، در نتیجه میان بقای ارواح بعد از مرگ و وجود عالم برزخ ملازمه وجود دارد. آن هم تلازم بیّن، یعنی با تصور دو طرف تلازم، تصدیق به آن محقق خواهد شد، از این رو اثبات تلازم نیاز به استدلال ندارد. در نتیجه آیات برزخی به سه دسته تقسیم می‌شود. اگر چه برای اولین بار، استاد شهید مطهری آیات برزخی را به سه دسته تقسیم کرده است (مطهری، بی تا، ۲: ۵۱۴-۵۱۵)، ولی تعریف بیان شده از اقسام ناقص بوده به گونه‌ای که همه آیات ناظر به برزخ را نمی‌تواند پوشش دهد. اینک هر یک از دو دسته از آیات در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. آیات اثبات کننده اصل حیات ارواح بعد از مرگ

قرآن در چهار آیه با صراحت از حیات انسان‌ها بعد از مرگ پرده برمی‌دارد، اصل آیات به همراه چگونگی دلالت بر عالم برزخ و همچنین بیان قلمرو آنها در ادامه بیان می‌شود:

#### (۱) آیه ۱۱ سوره غافر

کافران در قیامت با مشاهده عذاب الهی به پروردگار چنین عرض می‌کنند: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»؛ آنها می‌گویند: پروردگار! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟. این جمله هرچند کلام کافران است، خدا چون آن را گزارش کرده، مورد تأیید است (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ۷۰: ۱۳۷).

بر اساس آیات قرآن هنگام پایان دنیا و شروع قیامت دو نفخ صور به صدا در می‌آید. با نفخ صور اول همه موجودات دچار مرگ می‌شوند، چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصُوعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (زمر: ۶۸). و با نفخ صور دوم همه موجودات زنده از قبر بیرون آمده و به سوی خداوند روانه می‌شوند: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱).

باتوجه به این مطلب، در آیه مورد بحث سخن از دو اّماته و دو اّحیاء است. مراد از اّماته اول، همان میراندن از حیات دنیوی، و مقصود از اّحیای اول، اّحیای در برزخ است. این حیات برزخی تا نفخ صور اول استمرار دارد. مقصود از اّماته دوم، اّماته‌ای است که هنگام نفخ صور اول رخ می‌دهد که با آن حیات برزخی به پایان می‌رسد. و مراد از اّحیای دوم، اّحیائی است که هنگام نفخ صور دوم واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۱۳). خلاصه این آیه از چهار مرحله خبر می‌دهد: ۱. مرگ در دنیا؛ ۲. حیات در برزخ؛ ۳. مرگ در برزخ؛ ۴. حیات در قیامت (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ۷۰: ۱۳۷).

بر این اساس، انسان بعد مرگ از دنیا دارای حیات است. در نتیجه وجود حیات ارواح بعد از مرگ ملازم با بقای ارواح، و بقای ارواح ملازم با وجود موطن آنها یعنی عالم برزخ است. با حذف عالم برزخ، میراندن دوم تصور صحیحی نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۱۳)، یعنی اگر یکی از دو اّحیاء در دنیا باشد، و دیگری در قیامت، در این صورت یک اّماته بیشتر نخواهد بود (همو، ۱: ۳۵۰) در نتیجه اّماته دوم غیر قابل تصور خواهد بود.

### ارزیابی

دلالت آیه بر وجود عالم برزخ صحیح بوده ولی قلمرو دلالت آن شامل همه انسان‌ها نمی‌شود؛ زیرا بنا بر آیه ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْصَمُونَ﴾ (یس: ۴۹) عده‌ای از انسان‌ها در وقت دمیدن صور اول، در دنیا مشغول زندگی بوده‌اند که با نفخ صور اول، مرگ تمام آنها را فرا می‌گیرد. بنابراین، مراد از اّماته اول درباره آنها همان نفخ صور اول، و مراد از اّحیاء اول، اّحیائی است که با نفخ صور دوم محقق می‌شود، در نتیجه اّماته دوم و اّحیاء دوم درباره این دسته از انسان‌ها قابل تطبیق نیست، و این دسته از انسان‌ها از حیات برزخی برخوردار نیستند تا بتوان از این آیه بر حیات برزخی آنها استدلال کرد. به عبارت دیگر این دسته از انسان‌ها تخصصاً از قلمرو دلالت این آیه خارج هستند. همچنین برخی از انسان‌ها بر اثر «رجعت» زنده می‌شوند، که در این صورت آنان دارای چهار حیات و سه اّماته (مرگ در دنیا، حیات در برزخ، حیات مجدد در دنیا، مرگ دوباره در دنیا، حیات در برزخ، مرگ با نفخ صور اول، و حیات با نفخ صور دوم) هستند، در نتیجه دو اّماته و اّحیاء شامل آنها نیز نمی‌شود، یعنی از قلمرو دلالت آیه خارج هستند.

### (۲) آیه ۲۸ سوره بقره

خداوند کافران را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در

حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می‌کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. در این آیه سخن از یک موت، و یک میراندن و دو إحياء است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۱۱). مراد از «موت»، هم می‌تواند نطفه باشد، که در اصلا ب و ارحام است، و هم می‌تواند خاک باشد که مرحله پیشین نطفه است. گر چه در نطفه و خاک نیز مرحله ضعیفی از حیات وجود دارد، لیکن حیات انسانی در آن نیست، و به همین اعتبار تعبیر اموات بر آن مواد اولیه صدق می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲: ۵۸۴).

در این صورت، «موت» یعنی: مرده بودن در دنیا، «إحيای اول» یعنی: حیات در دنیا (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۱۲)، «إماتة» یعنی: میراندن از دنیا (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۱: ۱۲۲) و «إحيای دوم» یعنی احیای در برزخ (طوسی، بی‌تا، ۱: ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۲۷)؛ زیرا در عبارت «ثُمَّ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» افزون بر احياء، رجوع به سوی خدا نیز با حرف عطف «ثُمَّ» ذکر شده است. معلوم می‌شود بین احياء و رجوع فرق است و چون «رجوع» ناظر به حیات قیامتی است، پس احياء ناظر به حیات برزخی است و هر یک از دو جمله، به مرحله خاصی از سیر انسان اشاره دارد و گرنه می‌فرمود: «ثُمَّ يَحْيِيكُمْ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» و یا تنها می‌فرمود: «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲: ۵۹۳؛ ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲: ۳۷۷). با توجه به مطالب بیان شده، این آیه از جهت سیاق، نزدیک به سخن خداوند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۱۱).

### ارزیابی

مراد از إحياء در «ثُمَّ يَحْيِيكُمْ»، زنده کردن در آخرت است نه در برزخ (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۵۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۱: ۷۶)؛ زیرا «ثُمَّ» دلالت بر تراخی می‌کند (ابن هشام، بی‌تا، ۲: ۱۱۷)، و اگر مراد، احيای در برزخ باشد، عطف با «ثُمَّ» نادرست است، زیرا با جدایی روح از بدن، همان آن، حیات برزخی شروع می‌شود؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَعْرِفُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا﴾ (نوح: ۲۵)، و حرف «فاء» در این جمله بیان‌کننده ترتیب بی‌فاصله است، یعنی همان لحظه‌ای که در آب غرق شدند، به آتش افتادند (جوادی، ۱۴۰۰: ۵۹ و ۲۵۶)، اما اگر مراد از حیات دوم، حیات در قیامت باشد، عطف با «ثُمَّ» موجه خواهد بود، چرا که میان مردن انسان در دنیا و حیات در آخرت تأخیر و فاصله وجود دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۱۲۲).

عطف «ثُمَّ» بر رجوع نیز دلالت بر تأخیر می‌کند، زیرا خلاق بعد از إحياء و بعث، باید موافق قیامت را طی کنند و پس از محاسبه، وارد بهشت یا جهنم شوند (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۴۳-۲۴۴)، در نتیجه میان احياء و رجوع فاصله وجود دارد، که این فاصله

عطف با «ثم» را موجه می‌کند. چنانچه در روایتی از وجود پنجاه موقف در قیامت خبر داده شده است، به گونه‌ای که زمان هر موقف، هزار سال دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۱۱).

نتیجه اینکه: آیه مورد بحث از جهت سیاق نمی‌تواند، نزدیک به آیه «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰخِيَّتِنَا اِثْنَيْنِ» باشد، و از آن نمی‌توان حیات در برزخ را اثبات کرد. به همین دلیل برخی معتقدند مراد از «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» حیات در هنگام بعث و قیامت است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۵۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۱: ۷۶)، و برخی دیگر هر دو حیات را محتمل دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۶۵).

البته این آیه هرگز دلالت بر نفی برزخ ندارد تا با آیات دیگر، مانند «وَمَنْ وَّرِثَهُمْ بَرَزَخُ اِلٰی يَوْمِ يَبْعَثُوْنَ» (مومنون: ۱۰۰) منافات داشته باشد؛ زیرا عدم ذکر برزخ غیر از دلالت بر عدم وجود آن است و هرگز با دلیل وجود آن تعارض ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲: ۵۹۳).

### ۳ و ۴) آیه ۱۵۴ سوره بقره و ۱۶۹ سوره آل عمران

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، و شهادت برخی از مسلمانان، افرادی از مهاجر و انصار درباره شهدا می‌گفتند: «مات فلان» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۳۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۱۲۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۱۴) که خداوند خطاب به آنها فرمود کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَّلٰكِنْ لَا تَشْعُرُوْنَ» (بقره: ۱۵۴).

این آیه با صراحت و دلالت واضح خبر از حیات کسانی می‌دهد، که در راه خدا جان خود را فدا کردند، با اثبات حیات شهدا، بقای ارواح و به تبع، موطن و جایگاه آنان یعنی برزخ نیز ثابت می‌شود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۴۷-۳۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱۷-۱۰۱۸). شبیه همین آیه در جای دیگر نیز بیان شده است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» (آل عمران: ۱۶۹).

مطابق شأن نزول آیه و با توجه به اینکه جنگ بدر در روز هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجری اتفاق افتاده است (ابن هشام، ۳۵۵: ۲۷۸)، روشن می‌شود که این آیه اولین آیه‌ای است که با صراحت پرده از وجود حیات برزخی برمی‌دارد (یوسفی غروی، ۱۳۹۲، ۲: ۳۰۲)، در نتیجه آموزه وجود عالم برزخ با ملاحظه ۱۳ سال تبلیغ در مکه، در سال ۱۵ بعثت توسط قرآن به مسلمان تعلیم داده شده است.

ممکن است گفته شود سخن خداوند ناظر به شهدای بدر است، در نتیجه این آیه حیات برزخی خصوص شهداء بدر را ثابت می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۴۸)، اما

باید دانست که خطاباتاتی که در شریعت وارد شده است، در واقع قضایای حقیقی هستند که شامل همه افراد می‌شوند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۶۷)، بنابراین، این آیه حیات برزخی همه کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند را اثبات می‌کند. پس قلمرو دلالت آیه اثبات حیات برزخی برای افرادی است که در راه خداوند شهید شده‌اند.

**اشکال:** ممکن است مراد از حیات در آیه، حیات ذکری و تاریخی (جاودانگی نام میان انسان‌ها) باشد. در این صورت، حیات شهدا یک حیات وهمی و خیالی است، نه واقعی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۴۶). در نتیجه با این آیه نمی‌توان حیات برزخی شهداء و به تبع، وجود عالم برزخ را اثبات کرد.

**پاسخ:** اصل در واژگان این است که به معنای حقیقی حمل شوند، در حالی که معنای مذکور، معنای مجازی است، و نیاز به قرینه دارد که چنین قرینه‌ای ارائه نشده است. همچنین این معنا با ادامه آیه ﴿وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ سازگاری ندارد، چرا که مردم به چنین حیاتی (حیات ذکری و تاریخی)، علم و آگاهی دارند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰۰). علاوه اینکه این معنا با آیه دیگر که در حقیقت مفسر این آیه است که در آن از تعبیر «برزقون»، «فرحین»، و «یستبشرون» به کار رفته است، سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۴۶؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰۰): ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ﴿فَرِحِينَ... يَسْتَبْشِرُونَ... يَسْتَبْشِرُونَ...﴾ (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

**نتیجه:** از میان چهار آیه‌ای که بر وجود حیات در برزخ استدلال شده است، آیه اول حیات برزخی همه انسان‌هایی که قبل از صور اول از دنیا رفته و رجعت نکرده‌اند، را ثابت می‌کند. آیه دوم با اشکال مواجه است، و آیه سوم و چهارم، فقط حیات برزخی شهدا را ثابت می‌کند.

## ۲-۲. آیات اثبات کننده نشانه‌های حیات بعد از مرگ

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که اگر چه واژه «حیات» با صراحت در آنها ذکر نشده است، ولی نشانه‌هایی در آن ذکر شده است که خبر از حیات ارواح بعد از مرگ می‌دهد، و با اثبات حیات ارواح بعد از مرگ، بقای ارواح و به تبع، موطن و جایگاه آنان یعنی برزخ نیز ثابت می‌شود. این آیات در مجموع به پنج دسته تقسیم می‌شود:

### ۲-۲-۱. توقف مجرمان تا روز بعث

قرآن گزارش می‌کند که در روز قیامت مجرمان قسم می‌خورند که جز ساعتی درنگ نکردند: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾ (روم: ۵۵)، و صاحبان علم و ایمان در پاسخ به مجرمان می‌گویند شما تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ

کردید، و اکنون روز رستاخیز است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۵۶).

پاسخ صاحبان علم و ایمان جز با وجود عالم برزخ قابل توجیه نیست (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۴۸۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴: ۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۲۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵: ۳۶۱-۳۶۲)؛ چرا که از یک طرف فاعل درنگ، مجرمان هستند، از سوی دیگر، در این آیه روز بعث به عنوان غایت درنگ و توقف مجرمان قرار داده شده است. با ضمیمه کردن این دو مطلب روشن می‌شود که مجرمان تا روز بعث درنگ و توقف می‌کنند، و وجود درنگ، متوقف بر حیات مجرمان است. و با اثبات حیات مجرمان، بقای آنان و به تبع، موطن و جایگاه آنان یعنی برزخ نیز ثابت می‌شود. و اگر عالم برزخ وجود نداشته باشد، قید «الی یوم البعث» لغو خواهد بود.

**اشکال:** پاسخ مجرمین مبنی بر درنگ در یک ساعت، دلیلی است بر عدم وجود برزخ (طوسی، بی تا، ۸: ۲۶۵. نیز ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۹۹).

**پاسخ:** اگر چه مجرمان مدت توقف در دنیا و برزخ را یک ساعت می‌دانند، ولی در ادامه آیه سخن آنان رد می‌شود: ﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾؛ اینچنین از درک حقیقت بازگردانده می‌شوند. در نتیجه نمی‌توان با سخنی که از سوی خداوند مردود اعلام می‌شود، بر عدم وجود برزخ استدلال کرد.<sup>۱</sup>

در قرآن آیات متعددی وجود دارد، که پاسخ و گمان مقدار توقف و درنگ انسان‌ها بعد از بعث را حکایت می‌کند، که این آیات عبارتند از: ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ ﴿قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ فَسَلِّ الْعَادِينَ﴾ ﴿قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (مومنون: ۱۱۲-۱۱۴)، ﴿كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ (نازعات: ۴۶)، ﴿وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ﴾ (یونس: ۴۵)، ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۵۲)، ﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾ ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ (طه: ۱۰۳-۱۰۴)، ﴿كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾ (احقاف: ۳۵).

پیرامون معنای توقف در این آیات میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که مهم‌ترین اقوال عبارتند از: ۱. توقف در دنیا (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۹۲؛ فخر رازی،

۱. با توجه به طولانی بودن توقف در برزخ، و سختی عذاب آن، چرا مجرمین مدت توقف در برزخ را یک ساعت می‌دانند؟ فراموش کردن حیات در برزخ (شعرانی، ۱۳۸۶، ۲: ۱۰۲۵؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۵۹: ۳۳۶) و یا ناچیز بودن مدت زندگی در برزخ در مقایسه با ابدیت قیامت (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۵۹: ۳۳۵) از جمله پاسخ‌های مفسرین به این سؤال است.

۲۰۴۲۰، ۲۳: ۲۹۸؛ ۲. توقف در برزخ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۱۱۷؛ ۱۵: ۷۲ و ۲۰: ۱۹۷)؛ ۳. توقف در دنیا و برزخ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۸: ۳۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۳: ۵۹۱). مطابق با دو احتمال آخر، این آیات دلالت بر وجود برزخ می‌کنند، ولی اشکال کار، عدم ارائه دلیل است. در نتیجه با وجود احتمال اول، ظهور استدلال این آیات با مشکل مواجه خواهد شد. البته این اشکال به آیه‌ای که درباره توقف مجرمان صحبت می‌کند، وارد نخواهد بود، زیرا قید «الی یوم البعث» احتمال اول را دفع می‌کند.

### ۲-۲-۲. دعای سلامتی هنگام وفات

خداوند درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مریم: ۱۵). دعای سلامتی برای حضرت یحیی علیه السلام نشان از این دارد که آن حضرت علیه السلام هنگام وفات نه تنها زنده بلکه سالم بوده است، زیرا سلامت وصف موجودی است که دارای حیات و منزه از آفات روحی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۷: ۶۲۳-۶۲۴؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۲۱)، در نتیجه این آیه بر وجود حیات حضرت یحیی بعد از مرگ دلالت می‌کند.

قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نیز چنین می‌گوید: ﴿السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مریم: ۱۱)؛ و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد! همچنین فرشتگان بعد از توفی انسان‌های پاکیزه برای آنها دعای سلامتی می‌کنند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ (نحل: ۳۲). دعای سلامتی، وصف موجودی است که دارای حیات باشد. نتیجه آن که این سه آیه بر حیات حضرت یحیی و عیسی علیه السلام و انسان‌های پاکیزه بعد از مرگ دلالت می‌کند.

### ۲-۲-۳. چشیدن عذاب بعد از مرگ

خداوند درباره پیروان فرعون می‌فرماید عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود [می‌فرماید: آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید: ﴿وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ \* النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (غافر: ۴۶)].

این آیه از دو عذاب سخن می‌گوید: یکی عذاب بد یا سخت (سوء العذاب) که آنچه از ظاهر سیاق بر می‌آید این است که ادامه آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) جمله

جدید نیست بلکه تبیین «شوء العذاب» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۳۵). و دیگری، سخت ترین عذاب: «أَشَدُّ الْعَذَابِ» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ۲: ۲۷۵). شکی نیست که مراد از عذاب دوم، به قرینه «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» عذاب روز قیامت است، زیرا یکی از نام‌های روز قیامت، «يوم الساعة» است و در آیات فراوانی روز قیامت با این نام تعبیر شده است (روم: ۱۲، ۱۴ و ۵۵). اما مقصود از عذاب اول به دلیل قرائن موجود، عذاب در برزخ است که این قرائن عباتند از:

۱. «عُدْوًا وَ عَشِيًّا» زیرا در روز قیامت صبح و شام نیست، روزی است غیر از سایر روزها (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۵۰). توضیح آن که در نفخ صور نخست، زمین سخت در هم کوبیده می‌شود: «إِذَا ذُكَّتِ الْأَرْضُ ذَكًّا ذَكًّا» (فجر: ۲۱)؛ خورشید در هم پیچیده می‌شود: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر: ۱)؛ آسمانها هم همچون طومار در هم پیچیده می‌شود: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (انبیاء: ۱۰۴). بنابراین، در آستانه قیامت، اصل نظام سپهری برچیده خواهد شد و زمان و مکان رخت بر خواهند بست و دیگر از آنها اثری نیست (جوادی آملی، ۱۴۰۳، ۷۵: ۱۸۰)، در نتیجه عرضه آتش نمی‌تواند ناظر به عذاب در قیامت باشد.

۲. عطف «وَّ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ...» بر «الْتَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا» نشان می‌دهد که قیام ساعت که همان قیامت است، در مرحله بعد از عرضه آنان بر آتش است، پس عرضه بر آتش در برزخ صورت پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۷۵، پاورقی). خلاصه آن که از تقابل عذاب در قیامت با عذاب نخست روشن می‌شود، که عذاب نخست مربوط به قبل از قیامت است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ۲: ۲۷۵). و با اثبات عذاب برزخ، حیات چشنده عذاب نیز ثابت می‌شود، و با اثبات حیات، بقای ارواح و به تبع، ظرف تحقق آن یعنی برزخ نیز ثابت می‌شود.

### ارزیابی

دلالیت آیه بر وجود عالم برزخ صحیح است، ولی قرینه اول با اشکال مواجه است؛ زیرا خداوند درباره بهشت اخروی می‌فرماید هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است: «و لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا» (مریم: ۶۲)؛ و از آنجا که در بهشت اخروی شب و روز وجود ندارد: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا» (انسان: ۱۳)؛ تعبیر «بُكْرَةً وَ عَشِيًّا» کنایه از دوام است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۱: ۵۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۷۹). باتوجه به این مطلب، در برزخ نیز شب و روز وجود ندارد، از این رو در آیه مورد بحث نیز منظور از «عُدْوًا وَ عَشِيًّا» کنایه از دوام است (همو، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۳۵). بنابراین نبودن شب و روز صفت اختصاصی عالم آخرت نیست، بلکه ویژگی مشترک میان عالم برزخ و آخرت است. در نتیجه تعبیر «عُدْوًا وَ عَشِيًّا» نمی‌تواند شاهد عالم برزخ باشد.

این اشکال به کسانی که از آیه ﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم: ۶۲) بر وجود برزخ استدلال کرده‌اند (سیوری، ۱۴۲۲ق: ۵۴۴-۵۴۵، شبر، ۱۴۲۴ق، ۳۹۵، مطهری، بی تا، ۴: ۶۶۸؛ جوادی آملی، ۱۴۰۱، ۶۴: ۶۹۵) نیز وارد است، علاوه آنکه این آیه به دلیل سیاق، ناظر به بهشت اخروی است. اگر چه در روایتی، این آیه ناظر به برزخ دانسته شده است (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۵۲) ولی نمی‌توان با خبر واحد مرسل، از ظهور و سیاق آیات دست کشید.

همچنین آیه: ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذَلُّوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح: ۲۵) خبر می‌دهد که بت پرستان زمان حضرت نوح، به دلیل خطاهایشان غرق و بلافاصله داخل آتش شدند، و از قید «دخول بلافاصله» (مستفاد از حرف «فاء») فهمیده می‌شود که مراد از آتش، آتش برزخ است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۶۵۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۸: ۳۱۱؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۵۹: ۲۵۶).

برپایه برخی آیات، فرشتگان هنگام توفی و قبض روح کافران و منافقان، بر صورت و پشت آنان می‌زنند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخَرِيقِ﴾، (انفال: ۵۰)، ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾ (محمد: ۲۷).

یکی از مظاهر فشار قبر، همین زدن هاست، زیرا قبر در اصطلاح کلامی، همان برزخ است. این ضرب و جرح در حال وفات و در نشئه برزخ است، زیرا انسان تنها هنگام مرگ و با ورود به نشئه برزخ فرشتگان را می‌بیند؛ نه پیش از آن: «یوم یرون الملائكة لایبشری یومئذ للمجرمین» (فرقان: ۲۲) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۷: ۶۲۵-۶۲۶).

ارزیابی: ظاهر آیه آن است که در هنگام مرگ و احتضار چنین عذابی رخ می‌دهد، و با توجه به آن که شروع حیات برزخی انسان، متوقف بر مرگ انسان از دنیاست: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ... مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مومنون: ۹۹-۱۰۰)، نمی‌توان از این آیات بر وجود عذاب در برزخ استدلال کرد. حتی با طرح این احتمال ظهور آیه با اشکال مواجه می‌شود، علاوه بر آن که سیاق آیات نشان می‌دهد که آیه «یوم یرون الملائكة لایبشری یومئذ للمجرمین» ناظر به قیامت است نه برزخ.

#### ۲-۲-۴. گفت وگویی ارواح بعد از مرگ

برخی از آیات بر این مطلب دلالت دارد که بعد از مرگ میان فرشتگان و بعضی از انسان‌ها سؤال و جواب و گفت و گویی رخ می‌دهد. گفت و گویی بعد از مرگ متوقف بر حیات ارواح است. و با اثبات حیات ارواح، بقای آنان و به تبع، موطن و جایگاه آنان یعنی برزخ نیز اثبات می‌شود. یکی از این آیات، آیه ۹۷ سوره نساء است. این آیه، سؤال فرشتگان از کسانی را گزارش می‌کند که به خود ظلم کرده‌اند، و خبر می‌دهد که آنها که

می‌توانستند به سرزمینی مهاجرت کنند که از اظهار کردن دین خود ممنوع نباشند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۵۵)، به دلیل عدم مهاجرت؛ وارد جهنم می‌شوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۹۷).

البته این آیه بر وجود حیات برزخی خصوصی انسان‌هایی که به دلیل عدم مهاجرت از اقامه دین محروم شدند، دلالت می‌کند، و نسبت به سایر انسان‌ها ساکت است. برخی مفسران بر دلالت آیه چنین اشکال کرده‌اند که: توبیخ فرشتگان مرگ نسبت به متخلفین روشن نیست که مربوط به هنگام احتضار است یا پس از مرگ، و آیه از این جهت ساکت است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۱۸). اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا تعبیر «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» و استفاده فعل ماضی، نشانه تحقق این گفت و گو در برزخ است. علاوه اینکه سؤال توبیخی از وضعیت دینی، و چرایی عدم مهاجرت، مناسب با شرایط احتضار نیست.

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ فَاذْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ (نحل: ۲۸-۲۹). مطابق آیه، کافران پس از تسلیم، ادعا می‌کنند که عمل زشتی انجام نداده‌اند، و فرشتگان مرگ در پاسخ می‌گویند: خداوند به آنچه که شما انجام دادید، آگاه است. سپس به آنها می‌گویند داخل در جهنم شوید. آیه بعدی سؤال و پاسخ متقین را حکایت می‌کنند، بدین صورت که از انسان‌های باتقوا پرسیده می‌شوند که پروردگار شما چه چیزی را نازل کرده است، آنان در پاسخ می‌گویند: «خیر» (نحل: ۳۰).

تسلیم شدن کافران و گفت و گوی میان آنان و افراد با تقوا با فرشتگان مرگ متوقف بر حیات ارواح بعد از مرگ است. و با اثبات حیات ارواح، بقای آنان و به تبع، ظرف تحقق آنان یعنی برزخ نیز ثابت می‌شود.

از دیگر آیاتی که نشانه‌های حیات ارواح بعد از مرگ در آنها ذکر شده است، آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱ سوره آل عمران است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

این آیات، بر بهرمندی شهدا از رزق معنوی، خوشحالی و مسرت، گفت و گوی میان آنان با خداوند یا ملائکه، علم و آگاهی شهدا دلالت دارند، و هر یک از این اوصاف، نشانه‌های حیات شهدا بعد از مرگ است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۶۱).

همچنین در آیات ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فیما تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ (مومنون: ۹۹-۱۰۰) که گفت و گوی برخی از برزخیان و خداوند را حکایت می‌کند، واژه «ارْجِعُونِ» با صراحت دلالت دارد که آنها از دنیا رحلت کرده و وارد برزخ شده‌اند، و تمنیات و گفت و گویی دارند (خرازی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۳).

**ارزیابی:** ظهور صدر و ذیل آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ و ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ این است که شخص هنوز از دنیا نرفته و هنگامی که مرگ به او نزدیک می‌شود، چنین درخواستی دارد. و به کار بردن «ارْجِعُونِ» در چنین شرایطی نیز صحیح است. پس این آیه نمی‌تواند دلیل برای چنین گفتگویی در برزخ باشد.

البته بنا بر روایتی، امام صادق علیه السلام این درخواست را سخن کافری می‌داند که از دنیا رحلت کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۹۰)، ولی سند این روایت به دلیل مهممل بودن علی بن حسین نحوی و ضعیف بودن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴) ضعیف است، و نمی‌توان با روایتی که سند آن ضعیف است، از ظاهر قرآن عدول کرد.

#### ۲-۲-۵. امر به داخل شدن در بهشت

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾؛ (یس: ۲۶-۲۷) (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی‌داشتگان قرار داده است!».

مخاطب آیه ﴿ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾ و گوینده جمله‌ای که بعد از آن آمده «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» مؤمن آل یاسین است (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۴۷۶) و نامش بر طبق آنچه در روایات آمده حبیب نجار است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۶۱). دستور خداوند به داخل شدن در بهشت و همچنین سخنان مؤمن آل یاسین حاکی از حیات او بعد از مرگ است. مراد از «الْجَنَّةَ» بهشت برزخی است، به گواه اینکه مؤمن آل یاسین آرزو می‌کند که ای کاش قوم من می‌دانستند که خدا مرا بخشید و گرامی داشت، آرزوی چنین آگاهی با جهان آخرت که حجاب و پرده‌ها از برابر دیدگان انسان‌ها برداشته می‌شود، و افراد از وضع یکدیگر آگاه می‌باشند، مناسب نیست (سبحانی، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۴).

همچنین ملائکه مرگ، به طیبین امر می‌کنند که داخل بهشت شوند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۳۲).

امر به داخل شدن در بهشت شایسته موجودی است که دارای حیات است. از آنجا که این امر و دستور، بعد از توقی طیبین گفته می‌شود، مراد از «الجنة» بهشت برزخی است نه اخروی.

### نتیجه گیری

حیات در عالم برزخ یکی از حیات‌های سه گانه انسان است، که آیاتی از قرآن کریم بر آن دلالت دارد. این آیات در یک تقسیم کلی به دو قسم تقسیم می‌شود. تنها آیه‌ای که به دلالت مطابقی بر اصل وجود عالم برزخ دلالت می‌کند، آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون است. و اما آیاتی که به دلالت التزامی بر وجود عالم برزخ دلالت می‌کند، دو دسته‌اند: دسته اول، مشتمل بر چهار آیه است که به صراحت بر حیات ارواح بعد از مرگ دلالت می‌کند. دسته دوم آیاتی است که از قرائن و علائمی خبر می‌دهد که بر حیات انسان‌ها بعد از مرگ دلالت می‌کند. این علائم عبارتند از: توقف مجرمان تا روز قیامت، دعای سلامتی در روز وفات، چشیدن عذاب، گفتگوی برخی از انسان‌ها با فرشتگان و امر به داخل شدن برخی از انسان‌ها به بهشت آن هم بعد از مرگ. تصریح به حیات انسان‌ها و ذکر علائم آن بعد از مرگ ملازم با بقای ارواح است و بقای ارواح مستلزم وجود موطن و جایگاه آنان یعنی برزخ است.

۱. ابن هشام، عبد الملک، ۱۳۵۵ق، *السيرة النبوية*، مصطفى السقاء (و دیگران)، قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۲. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، بی تا، *معنی اللیب*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۳. یوسفی غروی، محمد هادی، ۱۳۹۲ش، *تاریخ تحقیقی اسلام*، مترجم: حسین علی عربی، قم: مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی رحمته الله.
۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۸ش، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقات: صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب.
۶. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالمی للدرسات الاسلامیه.
۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۷ش، *اصالت از نظر روح*، قم: مؤسسه امام صادق رحمته الله.
۸. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۰ش، *تفسیر موضوعی قرآن*، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۸ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۷ و ۱۶، قم: اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۹ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۲، قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله، ۱۴۰۰ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۵۹، قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله، ۱۴۰۱ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۶۴، قم: اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبد الله، ۱۴۰۲ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۷۰، قم: اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبد الله، ۱۴۰۳ش، *تفسیر تسنیم*، جلد ۷۵، قم: اسراء.
۱۵. مطهری، مرتضی، بی تا، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۱۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، عبد السلام هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۷. راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
۱۸. فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۱۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
۲۰. شبر، عبد الله، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفه اصول الدین*، قم: انوار الهدی.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۸ق، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم: بیدار.

۲۲. لاهیجی، عبد الرزاق، ۱۳۸۳ش، **گوهر مراد**، تهران: نشر سایه.
۲۳. شیخ طوسی، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، **تفسیر جوامع الجامع**، ابوالقاسم گرگی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۲۷. بیضاوی، عبد الله، ۱۴۱۸ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. فخر رازی، محمد، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. قرطبی، محمد، ۱۳۶۴ش، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، **پیام قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳۱. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۶ش، **پژوهش های قرآنی علامه شعرانی**، تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان، منهج الصادقین، محمد رضا غیائی کرمانی، قم: بوستان.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، **تفسیر القمی**، طبیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
۳۳. مغنیه، جواد، ۱۴۲۴ق، **تفسیر الکاشف**، قم: دار الکتب الاسلامی.
۳۴. مدرسی، محمد تقی، ۱۴۱۹ق، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۶. زمخشری، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض القریل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل**، مصطفی، حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۷. سبزواری، عبد العلی، ۱۴۰۹ق، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، بی جا، دفتر سماحه آیت الله سبزواری.
۳۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۷ش، **عقاید استدلالی**، قم: زلال کوثر.
۳۹. سیوری، عبدالله، ۱۴۲۲ق، **اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۰. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ۱۳۷۶ش، **الامالی**، تهران: کتابچی.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۲۳ق، **زاد المعاد**، علاء الدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۲. نجاشی، احمدبن علی، ۱۳۶۵ش، **رجال النجاشی**، موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۴۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۴. رستمی زاده، رضا و محمدی، حلیمه، ۱۳۹۲ش، *واکاوی حقیقت عالم برزخ*، مطالعات قرآنی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۹-۱۱۹.
۴۵. شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ق، *فتح القدیر*، دمشق: دار ابن کثیر.